

با رعایت کامل پروتکل‌های بهداشتی
امتحان‌های خرداد حضوری خواهد بود

۳
نقاشی بهار
۵



ISSN 1735-5745

ویژه‌ی نوجوانان، سال بیست و دوم، شماره‌ی ۱۰۷۶ (۴۵ الکترونیک)، پنج‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۱، ۱۹ رمضان ۱۴۴۳، ۲۱ آوریل ۲۰۲۲



برای شهادت امام علیؑ

ایستاده‌ام
و به تنهایی تو
نگاه می‌کنم

۳

تصویرگری: شایر دورو

چک‌های اندر باب
انتخاب رشته‌های تحصیلی
دیپیرستان

تئوری
انتخاب

۴



چرخ اول

نفس‌های علیؑ واژه بودند

● مناف یحیی پور

مهربانی‌ات، دروازه‌های صبح را به روی ما باز کن...
این ترانه را که باز می‌شنوم یادم می‌آید که چه بسیار شاعران و نویسندگان، از اهالی سرزمین‌های گوناگون، با عقاید و ادیان و مذاهب متنوع و در عصرها و دوره‌های متفاوت از علیؑ گفته و نوشته‌اند. چند سال پیش بخشی از شعر جودت فخرالدین، شاعر معاصر لبنانی را ترجمه کرده بودم که در آن به‌طور خاص هم به تنهایی علیؑ می‌پردازد و هم انس او را با واژه‌ها به تصویر می‌کشد و در سطرهایی از شعرش چنین می‌گوید: «نفس‌های علیؑ واژه بودند/ او با برافروختن واژه‌ها می‌زیست/ ... او به سخن، تیزی تیغ می‌بخشد/ تارازها از درونش بترانند/ و آه‌ها و حسرت‌ها در دلش آرام بگیرند/ ... او در شب کوفه گام برمی‌دارد/ پلک‌هایش نخل‌هایی سوخته‌اند/ و دستانش نهرهایی بسته/ تنها در شب کوفه گام برمی‌دارد/ و زمین، یا از آن خورج است یا از آن بنی‌امیه...»

این ترانه‌ی ساده فقط خاطره‌ی کودکی‌ام را زنده نمی‌کند، بلکه عاشقانه‌ی ساده‌ای است که گویی زمان نمی‌شناسد و در ابیاتی ساده، روایتگر ارتباط صمیمانه‌ی افراد و اقشار گوناگون با علیؑ است. در این ترانه «علیؑ آرامش دل‌هاست و می‌توان «چه با درد و چه با درمان» یادش کرد. دوست داشتن علیؑ در این ترانه نه به دین و آیین خاصی محدود می‌شود، نه به وضعیت مشخصی و نه به جا و مکانی ویژه که «به هر آئین، به هر دستان» یا «اگر درویش و مسکینم و گر دیندار و بی‌دینم» یا «به هر مرز و به هر سامان علیؑ گویم علیؑ گویم».

علیؑ در کنار همه‌ی ویژگی‌ها و توانایی‌هایش مرد واژه‌ها هم هست. هم شعر گفته و هم سخنوری‌اش زبانزد روزگاران بوده است و هم در دعاهايش، شاعرانه با خدا راز و نیاز می‌کند و مثلاً وقتی روشنایی از خدا می‌خواهد و قصد دارد از صبح سخن بگوید، در دعای صبح این‌طور خدا را مسورد خطاب قرار می‌دهد: «خدایا، با کلید

ناگهان دستی مرا به سال‌ها پیش تر برد و گویی دوباره کودک شدم یا بهتر است بگویم لحظه‌ای کودک و لحظه‌ای دیگر نوجوان شدم. آن دست پیامک سیدسروش طباطبایی پور عزیز بود که از من می‌خواست برای این شماره‌ی دوچرخه، در آستانه‌ی شهادت حضرت علیؑ یادداشتی بنویسم. شاید چون از حال دلم خبر داشت این پیشنهاد را داد. آخر همین شب قبلیش برایش تعریف کرده بودم که چه قدر دلم می‌خواهد باز هم و بارها خودم را در آستان صحن و شبستان مرقد مولا ببینم.

هرچه بود این پیشنهاد مرا به گذشته‌ها برد و بار دیگر مرا کودک کرد و خود را در حال زمزمه‌ی ترانه‌ی معروفی دیدم که آن سال‌ها از عمومی بزرگم شنیده و یاد گرفته بودم. گشتم این ترانه را پیدا کردم تا در حال شنیدن ترانه‌ی مشهور «علیؑ گویم علیؑ گویم» با صدای جلال محمدیان، این سطرها را بنویسم.

پرورش استان‌ها ابلاغ شده و امتحانات از یکم تا بیست و هشتم خرداد با رعایت نکات بهداشتی به‌ویژه گندزدایی فضا و تجهیزات حوزه‌ها، تهویه‌ی هوای مناسب، تدارک ماسک، مواد شوینده، مواد ضدعفونی‌کننده و... برگزار می‌شود و عوامل برگزاری امتحانات با نظارت رئیس حوزه، مسئولیت حسن برگزاری این امتحانات را برعهده دارند.»

زارعی درباره‌ی حضور دانش‌آموزان مبتلا یا مشکوک به بیماری کرونا در حوزه‌های امتحانی گفت: «این دانش‌آموزان در محلی مجزا (قرنطینه) که برای همین منظور در همان حوزه‌ی برگزاری امتحانات پیش‌بینی و تجهیز شده، با حضور مراقبین، در امتحانات شرکت می‌کنند و از این بابت هم نگرانی وجود ندارد.»

رئیس مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی تأکید کرد، با برنامه‌ی دو دوره‌ی دوم متوسطه و برنامه‌ی امتحانات نوبت خرداد، در پایگاه رسمی مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی به نشانی زیر در دسترس عموم دانش‌آموزان است.

aee.medu.ir



با رعایت کامل پروتکل‌های بهداشتی

امتحان‌های خرداد حضوری خواهد بود

● خسرو موسوی

ثبت‌نام کتاب‌های درسی آغاز شد

کتاب‌های درسی نواز راه می‌رسند

در شیوه‌ی گروهی نیز مدیران مدارس از طریق سامانه‌ی سناد به بخش سفارش گروهی کتاب‌های درسی این سامانه مراجعه و به‌صورت جمعی نسبت به سفارش کتاب‌های درسی اقدام کنند. گفتنی است در برخی موارد ممکن است دانش‌آموز به دلایلی مانند تغییر رشته، تکرار پایه، جهش به پایه‌ی بالاتر یا جابجایی محل تحصیل، خواستار اصلاح سفارش خود در سامانه باشد که برای این منظور نیز می‌تواند از ۱۲ تیر تا ۳۱ شهریورماه اقدام کند.

۲۱ خردادماه برای ثبت‌نام فرصت در نظر گرفته شده و برای پایه‌های ورودی اول، هفتم و دهم نیز از ۵ تیر تا ۱۱ شهریورماه سال ۱۴۰۱، ثبت‌نام انجام خواهد شد. براساس این گزارش مخاطبان می‌توانند از طریق یکی از دو شیوه‌ی فردی یا گروهی نسبت به سفارش کتاب‌های درسی اقدام کنند. در شیوه‌ی فردی، والدین و دانش‌آموزان می‌توانند با مراجعه به سامانه‌ی فروش و توزیع مواد آموزشی، بخش سفارش دوره‌ی دانش‌آموزان و پرداخت اینترنتی، کتاب درسی خود را سفارش دهند. در شیوه‌ی گروهی نیز، مدیران مدرسه‌ها به بخش سفارش گروهی کتاب‌های درسی این سامانه مراجعه کرده و به‌صورت پایه‌رشته‌ای (گروهی) نسبت به سفارش کتاب‌های درسی اقدام می‌نمایند.

در شیوه‌ی فردی برای ورود به سامانه، کد ملی دانش‌آموز به‌عنوان «نام کاربری» و شش رقم سمت راست شماره‌ی سریال شناسنامه‌ی دانش‌آموز به‌عنوان «رمز عبور» برای ورود به سامانه در نظر گرفته شده است.

هنوز سال تحصیلی جاری تمام نشده، باید برای سال تحصیلی بعدی هم آماده شویم. یکی از این آمادگی‌ها تهیه‌ی کتاب‌های درسی است که ثبت‌نام سفارش آن‌ها از ۲۸ فروردین ماه برای تمامی پایه‌های درسی به‌جز اول، هفتم و دهم آغاز شده است و ثبت‌نام این سه پایه نیز از پنجم تیرماه آغاز خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، در راستای توسعه‌ی دولت الکترونیک و به‌منظور تسهیل دسترسی دانش‌آموزان به کتاب‌های درسی، نظارت نظام‌مند بر فرآیند توزیع مواد آموزشی، ثبت سفارش کتاب‌های درسی سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ در همه‌ی دوره‌ها از جمله عادی، استعداد درخشان و دانش‌آموزان با نیازهای ویژه (استثنایی) از طریق سامانه‌ی irtextbook.ir به دو شیوه‌ی فردی و گروهی و برابر تقویم زمانی اعلام شده صورت خواهد گرفت. برای گروه میان پایه (پایه‌های تحصیلی دوم تا ششم، هشتم و نهم، یازدهم و دوازدهم) از ۲۸ فروردین تا



هندی، پیش‌تر در کتاب رکوردهای آسیا هم ثبت شده بود؛ زمانی که تنها با استفاده از یک دست، ۶۰ مکعب را در ۳۰ دقیقه حل کرد! بد نیست بدانید رکورد جهانی سریع‌ترین حل مکعب در شرایط عادی هم در اختیار جوانی ۲۲ ساله از چین به نام «یوشنگ دو» است که در سال ۲۰۱۸ و در ۱۹ سالگی رکورد ۳/۴۷ ثانیه را از خود به‌جا گذاشت.

به دومین ماه بهار رسیدیم و این یعنی فرصت زیادی تا امتحان‌های پایان سال تحصیلی نمانده و بازار حرف و حدیث درباره‌ی نحوه‌ی برگزاری سومین دوره‌ی امتحان‌های پایان سال در دوران کرونا داغ شده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، «محسن زارعی» رئیس مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی درباره‌ی برگزاری امتحان‌های پایان سال تحصیلی گفت: «با توجه به استمرار آموزش حضوری و تدریس تمام محتوای کتب درسی، ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی نوبت دوم تمام دوره‌های تحصیلی به شیوه‌ی حضوری و براساس آئین‌نامه‌های آموزشی و ارزش‌یابی انجام می‌شود.» محسن زارعی ادامه داد: «سؤال‌های امتحان‌های نهایی پایه‌ی دوازدهم در نوبت خردادماه، مطابق با برنامه‌ی تعیین شده در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، بدون حذف طراحی و به‌صورت الکترونیکی به حوزه‌های امتحانی سراسر کشور ارسال می‌شود. برنامه‌ی امتحان‌های نهایی نیز برای اجرا به ادارات کل آموزش و

نوجوان هندی با روبیک رکوردشکنی کرد

از سال ۱۹۷۹ میلادی که «ارنو روبیک»، مجسمه‌ساز و معمار مجارستانی بازی مکعب روبیک را طراحی کرد، ۴۳ سال است این جورچین مکعب‌شکل همه‌ی نسل‌ها را درگیر خود کرده و همه برای حل کردن این مکعب به سریع‌ترین روش‌ها و در حالت‌های عجیب و غریب تلاش می‌کنند.

به گزارش خبرآنلاین، «جایادارشان ونکاتان»، نوجوان ۱۲ ساله‌ی اهل چنای در ایالت تامیل نادو در هند، با حل مکعب روبیک در حال دوچرخه‌سواری در ۱۴/۳۲ ثانیه، رکورد جهانی گینس را شکست و به‌نام خود زد.

جایادارشان به مسئولان ثبت رکوردهای جهانی گینس گفت که پیش از ثبت رکورد جهانی، دو سال را صرف تمرین این تکنیک خاص و منحصر به‌فرد کرده است.

به این ترتیب این نوجوان هندی با ثبت این رکورد، سریع‌ترین زمان حل کردن مکعب روبیک روی دوچرخه را به‌نام خود ثبت کرد. البته نام این پسر

همشهری

گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، استان‌ها، محله

نشانی: تهران، خیابان ولی‌عصر

نرسیده به پارکوی، کوچه‌ی تورج

شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همشهری

(طبقه‌ی چهارم، دوچرخه)

تلفن: ۲۲۰۲۳۱۰۰

صندوق پستی دوچرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵

تلفن: ۲۳۰۲۳۴۰۱

نمابر: ۲۳۰۲۳۴۸۴

ای‌میل: docharkkeh@hamshahri.org

دوچرخه را آنلاین بخوانید:

@docharkkeh_weekly

hamshahronline.ir/service/Children

تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، نفیسه

مجیدی‌زاده (دماسنج)، سیدسروش طباطبایی پور

(مدیر داخلی نشریه)، علی مولوی (شهر رنگ و

چرخ‌فلک)، یاسمن رضائیان (خانه‌ی فیروزه‌ای)،

حسین تولایی (شعر) و نیلوفر نیک‌بنیاد

آلتیه: علی مولوی (مدیر هنری) با‌سپاس از بخش‌های

گوناگون روزنامه‌ی همشهری

پابرجاست و حتی به قدر ذره‌ای شکوهش گم نمی‌شود.

در دنیایی که زندگی می‌کنم، در دنیای سایه‌ها، محراب، ضربت خوردن تو را دیدم و کوفه جای خالی‌ات را گریست. اما این نه تمام حقیقت که تنها روایتی از حقیقت است.

هر چند چنین روایتی به اندازه‌ی تمام قلب‌های شکسته‌ی دنیا غم‌انگیز است و بغض تمام روزهای تنهایی را در چشم‌های من می‌باراند.

بغض تنهایی که سراغم می‌آید به حرف‌هایی فکر می‌کنم که رو به چاه خاموش شدند و به گوش هیچ‌کس نرسیدند.

به تعریف تازه‌ای از درد می‌رسم و تو را به نام «ولین تنها» صدا می‌کنم. اولین تنها؛ چه سخت و عجیب و بی‌پایان! چه درد شکوه‌مندی!

در خیالم از تنهایی خود برخاسته‌ام. ایستاده‌ام و تمام‌قد به تنهایی تو نگاه می‌کنم. عجیب است که تنهایی‌ات به تنهایی من پناه می‌دهد.

* اشاره به داستان «تمثیل غار» افلاطون که در کتاب «جمهور» او آمده است.



خانه فیروزه‌ای

صدای مرا شنیده بودی؟ بله، صدای مرا شنیده بودی. تو گوش شنوایی آدم‌هایی هستی که در تنهایی مانده‌اند. چون تنهایی را خوب درک کرده‌ای. از ماه تا چاه. چه شب‌ها که ماه، تنهایی تو را تماشا می‌کرد و تو برای چاه حرف می‌زدی.

تو، ماه... چاه... انگار عجیب‌ترین مخلوقات تنهای عالم گرد هم جمع شده بودند.

فکر کردن به بعضی از آدم‌ها اعجاب را در من برمی‌انگیزاند. هر بار که به تو فکر می‌کنم، هر بار که بیش‌تر از تو می‌دانم، روایت تازه‌ای از تو به دست می‌آورم. مگر یک انسان چه قدر می‌تواند عمیق باشد که بشود هر بار او را از بعد تازه‌ای آموخت؟ تو اما کاری با روال آدم‌های دنیا نداری، تعریف تازه‌ای از انسان برایم شرح داده‌ای.

تو در ذهن من همیشه کوه هستی. کوهی که حتی در محراب هم زخم نمی‌خورد، کوهی که هنوز در شب‌های کوفه حضور دارد.

کوهی که می‌شود در تنهایی با بغض به سوی او دوید و برایش حرف زد و در پناه حضورش آرام شد.

در کتاب فلسفه‌ی مدرسه درباره‌ی تمثیل غار* خوانده‌ام و همیشه به این فکر کرده‌ام چه قدر این نگاه درست است. هر آن چه ما در این جهان می‌بینیم تنها سایه‌ای از حقیقت است و حقیقت جایی دیگر است.

آن کوه، حقیقتِ توست که هر بار با بردن نامت در ذهن من جان می‌گیرد. همین است که همیشه استوار و

برای شهادت امام علی‌ع

ایستاده‌ام و به تنهایی تو نگاه می‌کنم

● اوکتای فراغی



برای شب‌های قدر

سحر در هنر امید مه‌ریزد

● یاسمن رضائیان



شب‌ها حال دیگری دارند. صدها و هزاران آدم با تو حرف می‌زنند و انگار از حال و هوای آن‌ها دنیا جای دیگری می‌شود.

روح من از جنس شب است. از جنس سادگی صادقانه. گهگاه نیز نسیمی خنک حوالی آن می‌چرخد و روحم را بی‌قرار می‌کند. بعد من از جا بلند می‌شوم. قدم می‌زنم، کتاب ورق می‌زنم، با نام‌هایی والا تو را صدا می‌زنم، حتی پشت پنجره می‌ایستم و با تماشای ماه، با تو حرف می‌زنم. بعد که نسیم از حوالی روحم عبور کرد و به آرامش رسیدم، برمی‌گردم به ذکرهای پی‌درپی. ذکرهایی که نام‌های دیگر تو هستند و چون پی‌درپی و بی‌وقفه بر زبانم می‌چرخند حال مرا تغییر می‌دهند و انگار مرا به دنیایی دیگر می‌برند.

و پایان این شب‌ها روح من سبک می‌شود. آن قدر سبک که گاهی احساس می‌کنم ساعت‌ها گریه کرده‌ام که حالا این چنین آرامم. و همیشه بعد از یک شب طولانی و دلچسپ گفت‌وگو با تو، سحر در من امید می‌ریزد. همیشه احساس می‌کنم از درون گرم و روشن شده‌ام و ذوقی چنان عمیق در قلبم می‌نشیند که انگار همین حالا بزرگ‌ترین آرزویم مستجاب شده است.

این شب‌ها برای من از معجزه هیچ کم ندارند. سفر روحم را با چشم‌های قلبم می‌بینم و آرامش و آسودگی سحرگاهی را با تمام وجود احساس می‌کنم. انگار که همان لحظه به دنیا آمده باشم، همه چیز در نگاهم معنایی دیگر می‌گیرد و با خودم می‌گویم یک سفر شبانه‌ی دیگر به سفرهای روحم اضافه شد و حالا من از قبل سرشارترم و به تو نزدیک‌تر شده‌ام.

کوچک‌تر که بودم شب‌ها شبیه به هم نبودند. بعضی از آن‌ها طولانی‌تر بودند و بعضی کوتاه‌تر. بعضی با یک چشم برهم گذاشتن به صبح می‌رسیدند و برخی قصه‌ای دور و دراز داشتند. آخر هفته‌ها معمولاً شب‌ها بلند و بی‌پایان بودند. از سر شب تا نزدیکی صبح کتاب می‌خواندم و به دنیایی دیگر سفر می‌کردم. در دنیای کتاب زندگی می‌کردم، خوب‌ها و قهرمان‌ها را همراهی می‌کردم تا بدی‌ها را از بین ببرند. تلاش می‌کردم، می‌ترسیدم، می‌دویدم، غصه می‌خوردم. تمام طول شب در داستان زندگی می‌کردم و این طور بود که شب‌ها گاهی چندین ماه طول می‌کشیدند.

گاهی از خودم می‌پرسم در یک سال چند شب این چنین است؟ که فرق داشته باشد و آن قدر طولانی شود که انگار تمام نمی‌شود. که از جنسی دیگر باشد و هر بار که به یادش می‌افتم ته دلم شور عجیبی بدود و فکر کنم زندگی در آن شب‌هاست که شکوه خودش را نشان می‌دهد. شب‌هایی که تا صبح کتاب می‌خوانم، شب‌هایی که تا صبح رؤیا می‌بافم و درباره‌ی خیال‌ها می‌نویسم، شب‌هایی که تا صبح به آسمان فکر می‌کنم و شب‌هایی که تا صبح در هوای تو سیر می‌کنم و با تو حرف می‌زنم.

هر شب می‌شود بیدار ماند و با تو حرف زد. هر لحظه که بخوام تو همین جا هستی و به حرف‌هایم گوش می‌دهی. هر آن اجازه می‌دهی در حال و هوای تو سیر کنم. با این حال، شب‌هایی وجود دارند که یک‌جور دیگر می‌شود با تو حرف زد چون حال مرا در این شب‌ها دگرگونه است. در این شب‌ها، آدم‌های بسیاری تو را می‌خوانند و در شکوه تو سیر می‌کنند، شاید برای همین باشد که این

چک‌های اندر باب انتخاب رشته‌های تحصیلی دبیرستان

تئوری انتخاب

● سیدسروش طباطبایی پور

برای لحظاتی چشم مبارکتان را ببندید و خودتان را سوار بر دو چرخه‌ای سفید تصور کنید؛ در دشتی سبز با هوای بهاری. پای زنان و دست‌افشان، از بلندای تپه‌ای عبور کنید تا به سرازیری تیزی برسید. حجم درختان، نمی‌گذارد انتهای سرازیری را ببینید. جیغ کشان و فرمان به دست، خودتان را به دست باد بسپارید و سُر بخورید به پایین. پیچ دوم را که رد می‌کنید، چندراهی عجیبی سر راهتان سبز می‌شود. فرصت چندانی برای تصمیم‌گیری ندارید؛ چپ یا راست؟ این طرف یا آن طرف؟ اگر دیر بجنبید، احتمالاً با مخ، به درختی می‌خورید و شما را باید کلاغ‌ها، از بالای درخت، پایین بیاورند! و اگر به جای مسیر صحیح راست، فرمان دو چرخه را به چپ بچرخانید، دره‌ای عمیق، انتظارتان را می‌کشد.

درست است؛ شما بر سر چند راهی مهمی قرار گرفته‌اید و باید بهترین تصمیم را بگیرید! تصمیمی ناه‌جا، شما را کله پا می‌کند و انتخاب مسیری درست، گل سعادت را روی دوشتان می‌نشانند.

قصه‌ی چند راهی‌ها، البته قصه‌ی تکراری و دور و درازی است که چپ و راست، سر راهمان سبز می‌شوند و ما را با چالش روبه‌رو می‌کنند؛ انتخاب مدرسه، انتخاب دوست، انتخاب رشته‌ی تحصیلی، انتخاب شغل و...

حالا و در این شماره از هفته‌نامه‌ی دو چرخه، چند خط را از قصه‌ی انتخاب «رشته‌ی تحصیلی» برایتان خواهیم گفت؛ انتخابی که بچه‌های کلاس نهم، به شکلی مستقیم و دانش‌آموزان دیگر پایه‌ها نیز غیرمستقیم درگیر آن هستند.

خط اول:

اولین توصیه‌ی من برای نوجوانی که در این نقطه ایستاده، آن است که برای انتخاب رشته‌ی مناسب، ابتدا باید خودش را بهتر بشناسی؛ علاقه‌ها، استعدادها، توانایی‌ها و...

خودشناسی، اول قدم برای انتخاب مسیر درست زندگی است.

خط دوم:

برای شناخت علاقه‌ها، لازم نیست فقط به کارنامه‌هایت مراجعه کنی! شاید به هزار و یک دلیل معلوم یا نامعلوم، نمره‌ی درس ریاضی تو در نیمسال گذشته خوب یا بد شده باشد. نمره‌ی تو اصلاً معیار مناسبی برای سنجش علاقه‌ی تو به درس ریاضی نیست.

پاسخ به این سؤال ساده، تو را به شناخت خودت نزدیک‌تر می‌کند: «تابه‌حال برای کدام موضوع، وقت بیش‌تری گذاشته‌ای و از این وقت‌گذاری، لذت برده‌ای؟»

مثلاً خیلی‌ها فکر می‌کنند عاشق سینما هستند، اما تعداد فیلم‌هایی که تابه‌حال دیده‌اند، از انگشتان دست هم تجاوز نمی‌کند. در این صورت تو می‌توانی به خودت بگویی من سینما را دوست دارم؛ اما عاشق سینما نیستم! و احتمالاً انتخاب رشته‌های مرتبط با سینما، تو را به هدف‌ت نزدیک نمی‌کند.

یا این که شاید نمره‌ی درس ریاضی تو در کارنامه‌ی نیم‌سال اول، چندان جذاب نبوده؛ اما تو هر وقت سراغ حل تمرین‌های ریاضی می‌رفتی، یکهو می‌دید که چهار ساعت، زمان گذشته و تو هم چنان بدون خستگی، درگیر حل معادله‌های یک مجهولی و دومجهولی هستی. در این صورت باید بدانی که احتمالاً می‌توانی برای ادامه‌ی مسیر

تحصیل خود، به رشته‌ی ریاضی هم فکر کنی.

خط سوم:

بررسی مشاغل مختلف، می‌تواند کمک فراوانی به انتخاب رشته‌ی تحصیلی تو در دوره‌ی دبیرستان کند؛ اما نباید تنها معیار انتخاب تو باشد! از این نکته‌ی مهم غافل نشو که سرعت تغییر در دنیای مدرن امروز، بسیار زیاد است و شاید شغل مورد علاقه‌ی تو، تا چند سال آینده، اصلاً وجود نداشته باشد.

خط چهارم:

لطفاً تاجایی که می‌توانی، تحت تأثیر حرف عمه و دخترخاله و در و همسایه هم قرار نگیر. این که رفیق شفیق‌ام، رشته‌ی علوم انسانی رفته و برای این که او را از دست ندهم، من هم رشته‌ی علوم انسانی را انتخاب کنم، استدلال قانع‌کننده‌ای نیست. البته این توصیه مفهومی این نیست که از تجربه‌های دیگران استفاده نکنی.

خط پنجم:

برای ادامه‌ی راه تحصیل در دوره‌ی دبیرستان، سه شاخه‌ی مختلف وجود دارد:

۱. **شاخه‌ی نظری:** شامل رشته‌های علوم انسانی، علوم تجربی، علوم ریاضی و علوم و معارف اسلامی
۲. **شاخه‌ی فنی و حرفه‌ای ۳. شاخه‌ی کار و دانش**

خط ششم:

شاخه‌ی نظری:

مهم‌ترین ویژگی شاخه‌ی نظری، درس تئوری فراوانی است که در آن وجود دارد. البته که درگیر شدن با این درس، فکر و اندیشه‌ی ما را در دوره‌ی دبیرستان، وسعت می‌بخشد، اما باید به این نکته‌ی مهم توجه داشت که با مهارت‌های کسب شده



شاخه‌ی کار و دانش

این شاخه از تحصیل، خیلی شبیه شاخه‌ی فنی و حرفه‌ای است؛ با این تفاوت که تعداد رشته‌های این شاخه، بسیار زیادتر و جزئی‌تر از شاخه‌ی فنی و حرفه‌ای است؛ یعنی چیزی حدود ۱۵۰ رشته‌ی ریز و درشت، در انتظار شماست.

بد نیست بدانید دانش‌آموزانی جذب این شاخه از تحصیل می‌شوند که می‌خواهند بعد از کسب دیپلم، یک‌راست وارد بازار کار شوند. حتی دروس عملی این رشته، از شاخه‌ی فنی و حرفه‌ای هم بیش‌تر است.

خط هفتم:

نکته‌ی مهم درباره‌ی شاخه‌ی فنی و حرفه‌ای و کار و دانش این است که تو با انتخاب این دو شاخه؛ ناخودآگاه، انتخاب نهایی شغل آینده‌ی خودت را هم انجام داده‌ای

یعنی اگر سال دهم، وارد رشته‌ی گرافیک در شاخه‌ی فنی و حرفه‌ای یا کار و دانش شوی، یعنی احتمالاً در همین رشته هم شغلی برای خودت دست و پا خواهی کرد؛ اما ویژگی رشته‌های نظری چنین نیست.

دانش‌آموزی که وارد یکی از شاخه‌های نظری می‌شود، تازه پس از کسب دیپلم، صد و چند رشته‌ی متنوع را پیش روی خود دارد؛ رشته‌هایی که پس از شرکت در آزمون کنکور، می‌تواند به وصالشان برسد.

خط پایانی:

در یکی از شماره‌های آینده‌ی هفته‌نامه‌ی دو چرخه، شرح بیش‌تری درباره‌ی شاخه‌های نظری خواهیم داد.

در شاخه‌ی نظری، آن هم در حد تحصیلات دبیرستانی، نمی‌توان در آینده، شغلی تخصصی و مناسب پیدا کرد. به زبان دیگر، اگر قصد ادامه‌ی تحصیل در سطح دانشگاه را داری، می‌توانی یکی از چهار رشته‌ی شاخه‌ی نظری را برای ادامه‌ی تحصیل انتخاب کنی.

البته نگران نباش! امکان تغییر رشته در شاخه‌ی نظری در سال‌های دهم به بعد وجود دارد، اما کار به این راحتی‌ها هم که فکر می‌کنی، نیست!

مثلاً اگر در سال دهم، شاخه‌ی علوم ریاضی را انتخاب کردی و به هر دلیلی متوجه شدی که میانه‌ی خوبی با فیزیک و ریاضی نداری، می‌توانی دروس تخصصی رشته‌ی تجربی، انسانی یا معارف را خودت بخوانی و در تابستان سال بعد، در آزمون تغییر رشته شرکت کنی.

شاخه‌ی فنی و حرفه‌ای:

در این شاخه، کفه‌ی ترازوی دروس عملی سنگین‌تر است و بیش‌تر از ادبیات و ریاضی و زیست‌شناسی، با کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌های مختلف مواجه هستی. البته دروس عمومی و کمی هم ریاضی، چاشنی دروس عملی شاخه‌ی فنی و حرفه‌ای است.

معمولاً دانش‌آموختگان این شاخه، بعد از پایان سه سال دوره‌ی متوسطه‌ی دوم و کسب مهارت در یکی از رشته‌های صنعتی، هنری، کشاورزی، خدماتی و مدیریتی، آزمون می‌دهند و برای کسب مهارت‌های بیش‌تر، وارد دانشگاه‌های فنی و حرفه‌ای می‌شوند و پس از دو سال و با کسب مدرک فوق‌دیپلم، می‌توانند وارد بازار کار شوند؛ آن هم در شغل‌های تخصصی.



نگاهی به آثار زیبا و بهاری «سارا فن‌در لیندن»

نقاشی بهار

● علی مولوی

«سارا فن‌در لیندن» که در اینستاگرام بیش‌تر با نام مستعار «میرگلیس» شناخته می‌شود، در حومه‌ی فرانسه زندگی می‌کند و عاشق بهار و طبیعت است؛ تا آن‌جا که تمام آثار او با آبرنگ و گواش به‌نوعی به طبیعت، حیوانات و بهار مرتبط است.

او می‌گوید: «من معتقدم که طبیعت، الهام و تخیل، عمیقاً به هم مرتبط هستند و برای من، خلاقیت راهی است که منجر به مشاهده و درک بهتر جهان می‌شود. زمانی که در جنگل یا در میانه‌ی ناکجاآباد هستم، بیش‌تر شادم و به همین دلیل است که تمام الهامات من از طبیعت می‌آید. من عاشق نقاشی مناظر با آبرنگ، بازی با آب برای ایجاد بافت و اضافه کردن لایه‌ها با حوصله و یکی پس از دیگری هستم.»

او در اینستاگرام بیش‌تر از ۴۲ هزار دنبال‌کننده دارد که هرروز آثار زیبا، خیال‌انگیز و بهاری او را از مشاهدات و سفرهایش دنبال می‌کنند و کارت‌پستال تصویرسازی او را می‌خرند.



در زمینی که ساکنانش درگیر بیماری همه‌گیر جهانی هستند و آلودگی هوا، نفس‌بسیاری از شهرها را گرفته و زباله‌ها به دورترین دریاها و کوه‌ها راه پیدا کرده‌اند، باز هم امیدوارانه به دوم اردیبهشت (۲۲ آوریل)، «روز زمین» می‌رسیم تا باز به هم دیگر یادآوری کنیم که چه قدر به زمین پاک نیاز داریم؛ حتی اگر بعضی‌ها به دنبال سیاره‌ای جایگزین برای ساکنان زمین باشند!

ماجرای این روز به سال ۱۹۶۹ میلادی و شورای شهر سانفرانسیسکو در آمریکا برمی‌گردد؛ زمانی که با پیشنهاد «جان مک کانل»، اعضای این شورا نخستین روز بهار (همان نوروز خودمان) را به‌عنوان روز زمین پاک نام‌گذاری کردند.

البته یک سال بعد این روز به اجلاس یونسکو و سپس سازمان ملل متحد راه یافت و در نهایت روز ۲۲ آوریل (دوم اردیبهشت) به‌عنوان روز زمین پاک در تقویم‌های جهان ثبت شد.

از آن به بعد هر سال شعارهای گوناگونی برای بزرگداشت روز زمین انتخاب می‌شود و کنفرانس‌ها و بیانیه‌ها و... از راه می‌رسند، اما مهم این است که حداقل برای یک هفته به مشکلات محیط زیستی زمین توجه بیشتری می‌شود.



خانه!

مهم زمین است؛ زمینی که خداوند برای استفاده‌ی ما آن را غنی کرده؛ با درختان و هوای پاک با رودخانه‌ها و دریاها و منابع غنی انرژی و معدنی. اگر مستند خارجی «خانه» (زمین) را دیده باشید، پاراگراف قبل برایتان معنی دیگری پیدا می‌کند. این مستند با تصاویری بی‌نظیر از زمین و زیبایی‌هایش آغاز می‌شود که موسیقی اعجاب‌آور آن شما را به شگفتی و البته غرور از زندگی بر روی این سیاره وامی‌دارد، اما در ادامه این مستند، بلاهایی را می‌بینید که انسان‌ها بر سر زمین آورده‌اند و شگفتی‌تان یک‌باره به اندوه تبدیل می‌شود. اگر زبان انگلیسی بدانید یا این مستند را با زیرنویس یا به صورت دوبله ببینید، از شنیدن آمار تخریب‌ها و وضعیت زمین، اندوه‌تان بیش‌تر هم می‌شود؛ حتی اگر فعال محیط‌زیست نباشید.

بیا بییم از شعارها بگذریم. فارغ از این که امسال قرار است چه شعاری برای روز زمین انتخاب شود، ببینیم از دست هر کدام از ما چه برمی‌آید و چه‌طور

می‌توانیم به زمین کمک کنیم؟

سازمان جهانی بهداشت تخمین می‌زند که سالانه بیش از ۱۳ میلیون مرگ در سراسر جهان به‌دلیل عوامل محیطی قابل اجتناب، اتفاق می‌افتد پس حتی اگر به محیط‌زیست علاقه‌مند نباشیم، باید بدانیم روز زمین به‌همه‌ی ما مربوط است؛ چون با زندگی و سلامتی‌مان سر و کار دارد.

تغییر اقلیم، گرمایش زمین و افزایش گازهای گل‌خانه‌ای، زباله و بازیافت، آلودگی هوا و مصرف بیش از حد از منابع انرژی در زمین و... برخی از مشکلات جدی زمین هستند که هر کدام از ما می‌توانیم برای خروج زمین از این وضعیت، نقشی داشته باشیم؛ نقشی که خارج از مرزبندی‌های جهانی و تصمیم‌گیری‌ها و اقدام‌های جهانی و منطقه‌ای ایفا می‌شود.

ردپای ساده

زیاد سخت نیست؛ در ساده‌ترین رفتارهای روزانه هم می‌توان ردپای حفاظت از محیط‌زیست را دید و به زمین کمک کرد. مثلاً:

* وقتی که از وسایل برقی مثل رایانه استفاده نمی‌کنیم، آن‌ها را روشن نگه نداریم و خاموش کنیم.

* از دستگاه خودپرداز بانک، فیش یا رسید پرداخت نگیریم.

* هنگام دوش گرفتن یا مسواک‌زدن به مصرف آب توجه کنیم.

* به پلاستیک نه بگوییم و تا می‌توانیم از کیسه‌های پارچه‌ای برای خرید استفاده کنیم.

* تا می‌توانیم از همه‌ی قسمت‌های کاغذ سفید استفاده کنیم.

* پیاده‌روی، دوچرخه‌سواری و استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی، در اولویت زندگی باشد.

* در سفر، حتماً کیسه‌ی زباله به همراه داشته باشیم و البته آن کیسه‌ی زباله را در طبیعت رها نکنیم و به مخزن‌های زباله برسانیم.

* از ظرف‌ها، لیوان‌های و وسایل یک‌بار مصرف، کم‌تر استفاده کنیم.

* در یخچال و فریزر را بی‌خودی باز و بسته نکنیم.

* از هدر رفتن انرژی خانه در تابستان و زمستان جلوگیری کنیم و نگذاریم هوای گرم داخل منزل در زمستان و هوای خنک کولر در تابستان، خارج شود.

هستی و بازیافت

هستی، ۱۶ ساله است و تقریباً از



هنوز امیدواریم زمین پاک شود

● نفیسه مجیدی‌زاده

۱۲ سالگی یاد گرفته زباله‌ها را تفکیک کند.

او می‌گوید: «در مدرسه به ما تفکیک را آموزش دادند و من این قانون را به خانه آوردم، چون دیگر دلم نمی‌آید کاغذهای باطله را با زباله‌های تر در یک سطل بیندازم.

باتری‌ها و سی‌دی‌های شکسته شده و قدیمی هم جزء زباله‌های خطرناک هستند و آن‌ها را در کیسه‌ای جدا می‌ریزم.

زباله‌های بهداشتی مثل ماسک، دستکش و دستمال کاغذی مصرف شده را حتماً جدا می‌گذارم.

حتی زباله‌های شیشه‌ای را از بقیه‌ی زباله‌های خشک جدا می‌کنم تا در صورت شکسته شدن، با بقیه‌ی زباله‌ها مخلوط نشود.

و البته پس‌مانده‌ی مواد غذایی و زباله‌های تر را هم در کیسه‌ی مشخصی قرار می‌دهم و به این ترتیب به کمک خانواده، زباله‌ها را در همان خانه جداسازی می‌کنیم.»

اگر همه بتوانیم به راه هستی برویم، قطعاً کمک بزرگی به محیط‌زیست کشورمان خواهیم کرد. البته در بیش‌تر کشورهای پیشرفته، تفکیک زباله‌های خشک و تر امر بسیار مهمی است و شهروندان به‌طور جدی آن را رعایت می‌کنند و در واقع تفکیک زباله در منزل، بخشی از زندگی روزمره‌ی آن‌هاست.



بوی دوستی و گل یاس

حرف من!



عکس: سارا ضیایی از تهران

محبت و دوستی می‌آید.
نوید صنعتی از ملارد

سینه‌هایتان را از هوا پر کنید، انگار
همین حالا از پنجره بوی تر و تازه‌ی

تقویم را برمی‌دارم و تند ورق می‌زنم تا پیدایش کنم. نمی‌دانم کجا باید پیدایش کنم و در چه روز و ماهی است. بین خودمان باشد، دنبال روز رفیق می‌گردم، چرا تعجب می‌کنید؟

دوست همان واژه‌ی ساده و صمیمی است که چهار حرف بیش تر ندارد، اما اگر قیمتش از پنج قاره‌ی جهان و همین کهکشان راه شیری خودمان بیش تر نباشد کم تر هم نیست. همه‌ی آدم‌ها توی دلشان یک دوست می‌خواهند، دوستی که بشود لباس معرفت را تنش دید. کسی که جایی در کنج قلب آرام بگیرد. اگر دوستی در خانه‌ی دل نباشد، صفا نیست و آدم در شادی و غم، تنها می‌ماند.

حالا که بهار است بیش تر به یاد دوست می‌افتم. برای این که حتی اگر یک بار دوست را ببینیم بوی گل یاس در سرمان می‌پیچد و از عطر مهربانی بی منت شادمان می‌شویم و زنده‌باد دوستی را زمزمه می‌کنیم.

دیدار با دوستان قدیمی

دیدار دوباره با یک دوست قدیمی همیشه لذت‌بخش است. خواندن دوباره‌ی یک کتاب هم همین‌طور است، اما اگر کتاب جدیدی با شخصیت‌های کتاب قبلی باشد، جالب تر و هیجان‌انگیز تر می‌شود.

«جاده‌ای به گذشته» هم همین‌طور است. کتابی با داستان‌های گوناگون درباره‌ی آدم‌های گوناگون که ردپای آنی شری و خانواده‌اش نیز در داستان‌ها دیده می‌شود. هر چند گاهی موضوع‌ها کم و بیش تکراری است و ستایش بیش از حد خانواده‌ی بلایت خسته‌کننده می‌شود، اما این داستان‌های زیبا، آرامش‌بخش و ساده، ارزش خواندن دارند.



جاده‌ای به گذشته

نویسنده: لوسی ماد مونگومری

مترجم: سارا قدیانی

ناشر: انتشارات قدیانی (۶۶۴۰۴۴۱۰)

حدیث‌گرچی

از تهران



نبات امید

برانداز کردیم. نورهای چشمک‌زن نقش انداخته بودند روی صورتش و من فارغ از آن هیاهو، جهانگرد مردمک‌هایش شده بودم. الکی نبود که اسمش را نبات گذاشته بودند. چشم‌هایش عسل و حرف‌هایش شکر بود. یک تنه شیرین می‌کرد زندگی را. بوی گل‌های نرگس تنها چیزی است که بعد از باز کردن چشم‌هایم نمی‌دارم برایم مانده. بسته‌ی ۱۵۰ تایی گل را از دکه می‌گیرم. مثل همان فردای عروسی که به اصرار من، مهریه‌اش را دادم. با هم ۱۵۰ شاخه نرگس را با بادکنک دادیم دست بچه‌ها. خنده‌های نباتی لبخند روی لب‌هایم می‌کارد. اشک‌هایم دست‌پاچه راه گم

به چشم‌های عسلی دخترک زل می‌زنم و نبات را می‌بینم. هم قدم به سمت گل‌ها می‌رویم. هوا نه بارانی بود، نه پاییز و صدای خش خش برگ‌ها، نه بوی شکوفه‌های نارنج، نه لبوهای داغ زمستانی. خرداد بود، یک شب بلند و گرم. بلوار کشاورز را گرفتیم و رفتیم به سمت سینما فلسطین. خودمان را انداختیم توی شلوغی. پشت و بترین کتاب‌فروشی ایستادیم و هی از دختر و پسرهایی که خودشان را به پارک لاله می‌رساندند تنه خوردیم. عاشقانه‌هایمان از لای هیاهوی جمعیت راه باز کرد و به گوش آن یکی رسید. آب‌میوه‌هایمان را قلمپ خوریم و دانه‌دانه کتاب‌ها را

می‌زنم: «دختر جان، مردم حساسن، فکر می‌کنن فال‌ها کثیفن. بدستکش بردار. این، هزار بار!»
از همان پشت ماسک لب‌هایش را می‌بینم که به دندان گرفته. با لبخند و اشاره به فال‌ها چشمکی می‌زنم: «باز هم من اولم؟» با ذوق سر تکان می‌دهد. چشم‌هایم را می‌بندم. زیر لب فاتحه‌ای می‌خوانم و ادامه می‌دهم: «خواجه حافظ شیرازی، تو محرم هر رازی...» لب می‌گزم و آرام نفسم را بیرون می‌دهم «تورا به شاخ‌نباتت قسم...» دستم روی برگ‌های می‌نشیند:
من که از آتش دل چون خم می‌در جوشم مهر بر لب زده خون می‌خورم و خاموش

می‌چرخم به سمتش و چشمانم را می‌بندم. خیالم را از لای ماشین‌ها رد می‌کنم و چهار پنج کیلومتر می‌گردانم تا می‌رسم به او. لبخند می‌زنم و کلامم را به احترامش بلند می‌کنم. جواب صبح‌به‌خیرم را که گرفتم، راه می‌افتم. زیاد دور نیست.

یک لحظه از این نسیم اول صبح و صدای گنجشک‌ها را به موسیقی‌های توی تاکسی نمی‌دهم. قدم‌های آرامم به دکه‌ی گل‌فروشی نزدیک می‌شود. چشمان منتظر دخترک کنار گل‌فروشی برق می‌زند. پیرهن چهارخانه‌ی آبی آسمانی‌ام را که زیر کمر بندم جا داده‌ام مرتب می‌کنم. همان‌طور که به داستان یخ‌زده‌اش خیره شده‌ام، انگشت کشیده و لرزانم تارهای نازک و سفید موهایم را خم می‌کند به سمت بالا. مثل هر صبح با دیدنش لبخند می‌زنم. سردی سازدهنی می‌نشیند روی گرمی لب‌هایم و آهنگ راه باز می‌کند میان گوش‌ها و خیالاتم. جلوتر می‌آید. نفس کم می‌آورم و آهنگ خراب می‌شود. سرفه می‌کنم، اما بغض لعنتی میان گلویم ماندگار است. دست‌های سردم را به ریش سفید و بلندم می‌کشم. دوباره شروع می‌کنم و ادامه‌اش را می‌زنم. به هم که می‌رسیم چشمانم را می‌بندم. بوی چای دارچین‌های اندرزگو، می‌پیچد توی دماغم. استکان چای را جلویم می‌گیرد، آهنگ هم تمام می‌شود. تا دست ببرم و چای را بگیرم رفته. نم‌پلک‌هایم را با دستمال سفیدی که نباتم گلدوزی‌اش کرده می‌گیرم.

مثل همیشه تا نفسم بالا بیاید و سلام کنم او سلامش را کرده و فال‌ها را به سمتم می‌گیرد. دستکش‌های یک‌بار مصرف را از جیبم بیرون می‌آورم و توی دست‌آزادش می‌گذارم. ابروهایم را تا می‌توانم می‌کشانم و به هم می‌رسانمشان: «باز که فراموش کردی!» آرام ضربه‌ای به پیشانی‌اش



عکس: نیلا فرهادی از تهران

می‌کنند تا می‌رسند به آغوش دستمال نباتم.

برای دخترک که سرگرم مشتری‌اش است دست تکان می‌دهم و به سمت بیمارستان می‌روم. با دیدن ماشین گل‌زده‌ی کنار گل‌فروشی فکرم می‌پرد به پنجاه سال پیش، شبی که ماشین عروسی‌مان همه را دور زد و بعد از پیچ دولت‌آباد رسید شاه‌عبدالعظیم. آن زیارت ناب بود و خاطره‌اش که هر سال نباتم فلاسک را چای می‌کرد و دوتایی می‌رفتیم زیارت. ۲۵ روز پیش بود که تنهایی رفتم. گفتم: «آقا، نفس نباتم بند دستگاه است. گره زندگی‌ام کور شده تصدقت شوم.» پنج روز بعدش با نبات رفتم. خیلی زیارت شاه‌عبدالعظیم را دوست داشت. این بار او برای همیشه ماند و من تنها برگشتم.

به بیمارستان رسیده‌ام. چشم‌هایم روی پنجره‌ی طبقه‌ی دوم کشیده می‌شود. دیگر نگاه منتظری خیره‌ام نمانده. وارد هیاهوی حیاط بیمارستان می‌شوم. نگهبان با لبخند سر تکان می‌دهد. مرد بامعرفتی است. نباتم را که می‌بردند اولین کسی بود که مرا دید. آمد کنارم و شانه‌هایم را گرفت و تسلیتم داد. شاخه گل امروزش را با بیت شعری به دستم می‌دهم. چشم‌های خسته‌اش می‌خندد: «منتظرت بودم مرد. ببینم شارژ شعر امروزت چیه!»

لبخند بی‌صدایی می‌زنم. چشم می‌چرخانم ببینم دومین شعرم قسمت کیست. راه می‌افتم به سمت پسر ۲۰ ساله‌ای که تکیه به درخت، زل زده به عکس‌های رادیوپلوزی. نگاه به این عکس‌ها دیگر برایم تازگی ندارد. نگاه‌های ناباورانه و گاه پر از ناامیدی. شعر را به شاخه‌ی گل نرگس گره می‌زنم. یاد نباتم و خنده‌های نمکی‌اش می‌افتم. دلم گرم می‌شود. لبانم کش می‌آید و می‌ایستم روبه‌روی پسر. قرینه‌ی الی الله.

فاطمه فیروزی
۱۷ ساله از بشرویه



فروردین امسال، گالری پردیس ملت میزبان ۲۴ اثر نقاشی آکرلیک روی بوم از «سیمین قرچیان» با نام مستعار «ورچی» (Vertchy) بود. این هنرمند جوان متولد ۱۳۷۲ در تهران است و فعالیت نمایشگاهی خود را از سال ۲۰۱۲ میلادی از لیون فرانسه شروع کرد و تاکنون بیش از ۳۰ نمایشگاه انفرادی و گروهی را در لیون، تهران، کلن، فرانکفورت، نیویورک، میشیگان، لس آنجلس، شیکاگو، بانکوک، لوزان، نروژ و... در کارنامه دارد.

او می‌گوید نام مستعار ورچی از کلمه‌های «ویرچوال» (Virtual) به معنای «مجازی» و «وریتی» (Verity) به معنای «واقعیت» گرفته شده، چون عمده‌ی آثار او درباره‌ی «دنیای مجازی» است که این روزها عالی‌ترین «واقعیت» است.

به عقیده‌ی قرچیان: «در وضعیت معاصر، «واقعیت» دیگر فقط به جهان ملموس اطرافمان محدود نمی‌شود و در واقع به لطف گسترش اینترنت، زیست مجازی و شبکه‌های اجتماعی (سوشال مدیا)، به تعریفی وسیع‌تر و نامحدودتر از «واقعیت» و «زیست تجربی» رسیده‌ایم. رسیدن به این سطح از نامحدودیت در «زیست واقعیت‌های غیرمادی» ما را به سطحی از زیستن «فانتزی» می‌رساند.

ورچی به رسم نقاشان در طول تاریخ، خود را متعهد به بازتاب زبان بصری روزگار خود می‌داند؛ همان‌طور که این بازتاب در آثار تصویرگران غارنشین تا نقاشان دوران کلاسیسیسم، رمانتیسیسم تا امپرسیونیسم، رئالیسم

و... به وضوح قابل مشاهده است. او با درک زمانه‌اش و وفاداری نسبت به ویژگی‌های آن، به منظره‌نگاری و ترسیم عواطف انسانی و موقعیت‌ها با الفبای این دوران یعنی «ایموجی‌ها» می‌پردازد.

او معتقد است ایموجی‌ها، زبان «هیروگلیف» (زبان تصویری باستان) عصر ما هستند. زبانی جهانی و بدون مرز در این دوران که برای تمام پدیده‌های طبیعی، اجسام، عواطف انسانی و... جایگزین مشخص، دقیق و تصویری دارد و شگفت‌انگیز این که این زبان مشترک جهانی برای تمام مردم در هر نقطه‌ای از دنیا و با هر پیشینه‌ی



نگاهی به نمایشگاه «موقعیت‌ها و احساسات»، نمایشگاه انفرادی آثار «سیمین قرچیان»

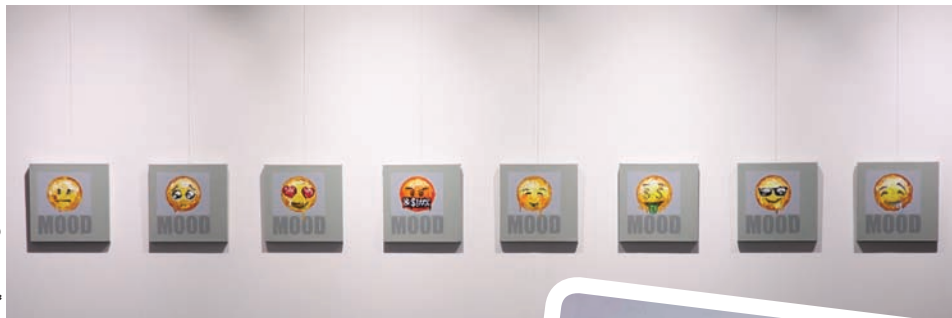
دنیای بسیار واقعی مجازی!

● مهرزاد مهاجر

هنرمند ببینید می‌توانید به اینستاگرام او به نشانی @vertchy مراجعه کنید. در پایان از «مهرنوش برادران»، مسئول گالری پردیس ملت که دو چرخه را در تهیه‌ی این گزارش و عکس‌های آن یاری کرد سپاس گزاریم.

لحن، شمایل و مکاتب متأثر از زمانه‌شان ترسیم کرده‌اند. نمایشگاه انفرادی «موقعیت‌ها و احساسات» ۲۶ فروردین‌ماه در گالری پردیس ملت به کار خود پایان داد، اما اگر دوست دارید آثار بیش‌تری را از این

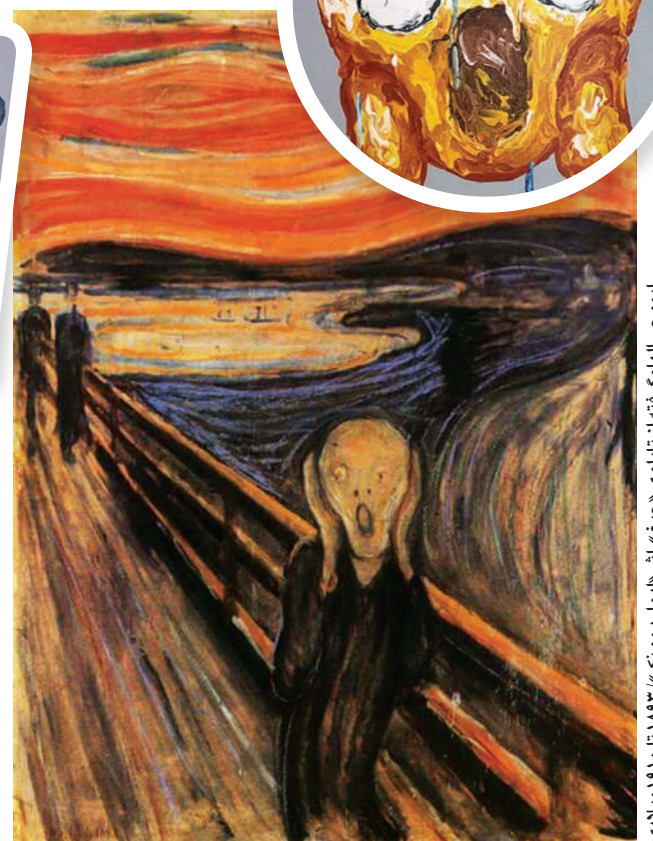
فرهنگی و تصویری، گویا، ملموس، روشن و قابل درک است. قرچیان در این مجموعه به ترسیم برخی موقعیت‌های نمادین تاریخ هنر و عواطف انسانی می‌پردازد که از ابتدای تاریخ هنر، همواره هنرمندان آن را با



عکس‌های نمایشگاه: گالری پردیس ملت



الهام‌گرفته از «موج عظیم کاناکاوا»، اثر «کاتسو شیکا هوکوساکی» ۱۸۲۳ تا ۱۸۳۵ میلادی



ایموجی‌های الهام‌گرفته از «جینگ»، اثر «ادوارد مونک» ۱۸۹۳ تا ۱۹۱۰ میلادی